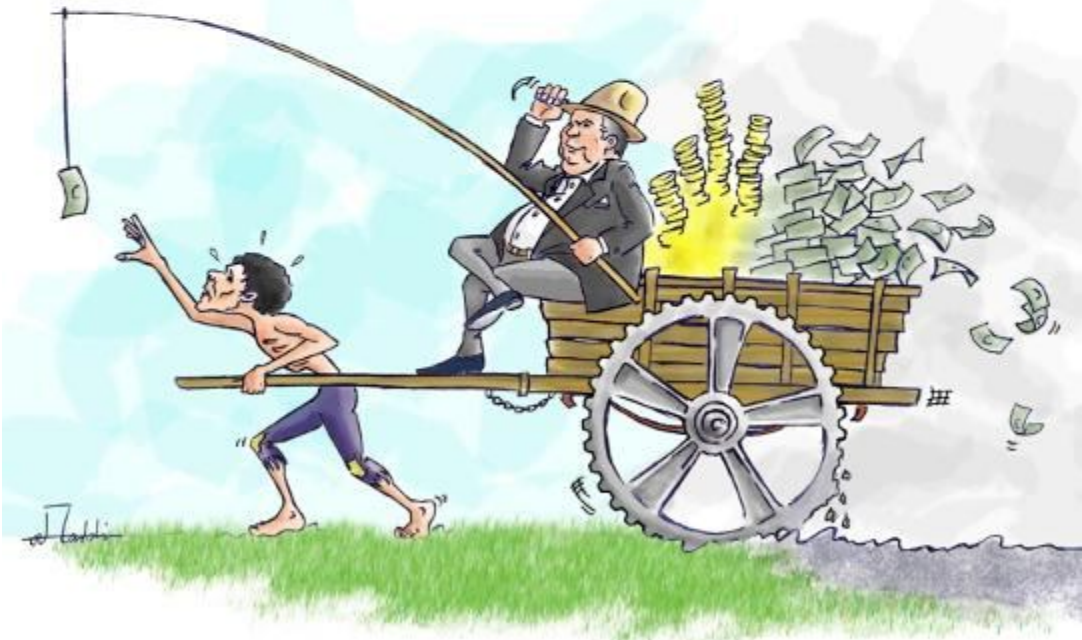




کانون مدافعان حقوق کارگر

- قطعهنامه مشترک به مناسبت روز جهانی کارگر
- 2 اول ماه مه 2011 - 11 اردیبهشت 1390
 - بیانیه کانون مدافعان حقوق کارگر
 - 4 به مناسبت پیروزی کارگران ماهشهر در مبارزه با قراردادهای موقت
 - 5 فرقه‌گرایی و رفرمیسم، همچنان دو آفت جنبش کارگری
 - 8 شعر: دریا دور نیست
 - 9 نقدینگی کشور نصیب چه کسانی می‌شود؟
 - 15 شعر: طرح / نان هدفمند شده / طرح / سه جانبه گرایی / بیکاری
 - 16 نمایشنامه: اخراجی‌ها
 - مدیریت صنعتی در ساختارهای واپس‌گرا
 - 18 و جایگاه نیروی کار ماهر در این نظام‌ها



ویژه نامه روز جهانی کارگر 1390



قطعه نامه مشترک به مناسبت روز جهانی کارگر - اول ماه مه 2011 - 11 اردیبهشت 1390

وزارتوی راهروهای اداری ابتر میکنند و در حالی که اقدام به افزایش سرسام آور قیمت‌های کالاهای اساسی کرده اند حداقل دستمزد کارگران را بطور توهین آمیزی 9 درصد افزایش میدهند.

از نظر ما همه اینها برای میلیونها خانواده کارگری مستاصل از تامین حداقل معیشت در شرایط کنونی، معنایی جز درماندگی بیشتر برای گذران زندگی و تحمیل فقر و فلاکتی روز افزون بر آنها ندارد. اما ما کارگران نظاره گر مرگ تدریجی خود و همسر و فرزندانمان نخواهیم شد، ما تعرض هر روزه به زندگی و معیشت خود را بر نخواهیم تافت و متحد و یکپارچه در مقابل فقر و فلاکت و بی حقوقی اجتماعی تحمیل شده بر خود ایستادگی خواهیم کرد. در این راستا ما کارگران ایران با ابراز انزجار از وضعیت موجود، همگان را در تمامی نقاط کشور به طرح متحدانه و سراسری خواستها و مطالبات شان فرا میخوانیم و در شرایط حاضر خواهان تحقق بی درنگ مطالبات زیر هستیم:

1- آزادی بی قید و شرط برپایی تشکل های مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی، آزادی احزاب، تجمع و آزادی بیان و مطبوعات حق مسلم ما است و این خواسته ها باید ضمن برچیده شدن کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیطهای کار و زندگی، به عنوان حقوق خدشه ناپذیر اجتماعی کارگران و عموم مردم ایران به رسمیت شناخته شوند.

2- ما جامعه ای را که اقلیتی صاحب ثروت و سرمایه های کلان باشند و اکثریتی هم نان شب نداشته باشند بر نخواهیم تافت. از نظر ما افزایش 9 درصدی دستمزدها

اول ماه مه روز جهانی کارگر، روز اتحاد و اعتراض جهانی کارگران به ستم و نابرابری نظام سرمایه داری است. این روز یاد آور مبارزات کارگران جهان برای دستیابی به حقوق انسانی شان است. کارگران ایران همراه با کارگران جهان این روز را گرامی میدارند و هر ساله در اعتراض به شرایط غیر انسانی خود در این روز گرد هم آمده و به هر طریق برای بدست آوردن حقوق حقه خود فریاد بر می آورند.

شور و شغف و رزمندگی کارگران در روز اول ماه مه و اعتراض آزادانه میلیونی آنان به شرایط زندگی شان در اکثر نقاط دنیا در حالی جهان را به لرزه میآورد که کارگران ایران علاوه بر محرومیت از حقوق اجتماعی خود از قبیل بر پائی تشکل و اعتراضات خیابانی، هر روزه و هر لحظه در معرض شدیدترین تهاجمات به زندگی و معیشت خود قرار دارند. هر گونه اعتراض و حق خواهی کارگران با بازداشت و زندان پاسخ میگردد، با طرح موسوم به هدفمند کردن یارانه ها که سرمایه داری حاکم با پشتیبانی نهادهای بین المللی سرمایه داری اجرای آن را آغاز کرده است در حال تباه کردن بیش از پیش زندگی و معیشت میلیونها خانواده کارگری هستند و کسی حق اظهار نظر آزادانه در این باره را ندارد، با افزایش سرسام آور قیمت‌های انرژی و تعطیلی کارخانه ها هر روزه صد ها و هزاران کارگر به صف میلیونی بیکاران رانده میشوند و در همین حال بیمه بیکاری را بیش از پیش به ضرر کارگران تغییر میدهند، اقدام به اخذ فرانشیز در بیمارستانها و مراکز درمانی تامین اجتماعی از کارگران میکنند و معیارهای دیگری برای حقوق بازنشستگی می تراشند، بیمه کارگران ساختمانی را در



7- ما ضمن محکوم کردن هر گونه تعرض به اعتراضات کارگری و مردمی، خواهان لغو مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه کارگران زندانی و دیگر جنبش های اجتماعی از زندان و توقف فوری پیگرد های قضایی علیه آنان و بر چیده شدن فضای امنیتی موجود هستیم

8- ما خواهان لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی هستیم

9- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی هستیم

10- کار کودکان باید ملغی گردد. برخورداری کودکان و والدین آنها از تامین اجتماعی گسترده و کامل، امکانات آموزشی رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگان جدا از موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانوادگی شان، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی می باید برسمیت شناخته شود.

11- ما دگرگونی خواهی را حق مسلم تمامی انسانها در سرتاسر جهان میدانیم و با حمایت قاطعانه از مبارزات و اعتراضات مردمی در تمامی کشورهای خاورمیانه، هر گونه سرکوب اعتراضات مردمی و بند و بست دولتها برای سمت و سو دادن به تغییرات از بالای سر مردم و دست اندازی و دخالت از سوی آنها در سرنوشت مردم کشورهای خاورمیانه را قویا محکوم میکنیم

12- ما بخشی از کارگران جهان هستیم و اخراج و تحمیل هرگونه تبعیض بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیتها را به هر بهانه ای محکوم میکنیم

بویژه با توجه به اجرای طرح قطع یارانه ها و افزایش سرسام آور هزینه های زندگی اهانت به منزلت انسانی و حق حیات کارگران است. ما تعیین چنین سطح دستمزدی را تحمیل بیش از پیش فقر و فلاکت مطلق بر میلیونها خانواده کارگری میدانیم و با رد شیوه کنونی تعیین دستمزدها مصرا نه خواهان توقف اجرای طرح قطع یارانه ها و تعیین دستمزدها توسط نماینده های واقعی کارگران بر اساس بالاترین استانداردهای زندگی بشر امروز هستیم.

3- ما خواهان محو قراردادهای موقت و سفید امضاء، بر چیده شدن شرکتهای پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم و دسته جمعی، تامین امنیت شغلی کارگران و رعایت بالاترین استاندارد های بهداشت و ایمنی در محیطهای کار و زندگی هستیم

4- دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به مثابه یک جرم قابل تعقیب قضائی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به کارگران پرداخت شود

5- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده و یا به سن اشتغال رسیده اند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند

6- به رغم اینکه سازمان تامین اجتماعی با دسترنج و پول کارگران به یکی از نهادهای دارای ثروت نجومی در ایران تبدیل شده است اما این سازمان با قرار گرفتن در چرخه سود و سودآوری سرمایه تنها به فکر کاهش خدمات درمانی و دریافت فرانشیز از کارگران بیمار است. ما بیمه های تامین اجتماعی را حق مسلم تمامی آحاد جامعه میدانیم و خواهان اداره این نهاد بدست نماینده های منتخب کارگران در سراسر کشور هستیم.



13- ما ضمن قردرانی از تمامی حمایت های بین المللی کارگری و مردمی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته های کارگران در سراسر جهان خود را متحد آنان می دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین المللی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تاکید می کنیم

14- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد

زنده باد اول ماه مه
 زنده باد همبستگی بین المللی کارگران
 1 مه 2011 - 11 اردیبهشت 1390
 سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
 اتحادیه آزاد کارگران ایران
 هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان
 هیئت بازگشایی سندیکای فلز کار مکانیک
 کانون مدافعان حقوق کارگر
 کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری
 کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

بیانیه کانون مدافعان حقوق کارگر به مناسبت پیروزی کارگران ماهشهر در مبارزه با قراردادهای موقت

این دومین باری است که کارگران در چندماه گذشته در مبارزه با قراردادهای موقت و پیمانکاری پیروزی به دست می آورند. کارگران پتروشیمی تبریز نیز قبلا در یک اعتصاب موفق شدند شرکت های پیمانکاری را در این مجتمع حذف کنند. کارگران مجتمع صنعتی ماهشهر نیز با اعتصاب یک پارچه ای خود سودطلبی کارفرما را در میدان دادن به شرکت های پیمانکاری به چالش کشیده و موفق به کنار گذاردن این شرکت ها از چرخه ای کار و تولید شدند.

شرکت های پیمانکاری که ساخته و پرداخته سرمایه داران برای به بند کشیدن کارگران و استثمار وحشیانه تر آنان است، نزدیک به دو دهه است که در موسسات اقتصادی مستقر شده اند. این شرکت ها که اغلب در دست مدیران سابق موسسات است با در اختیار گرفتن بخش های مختلف خدمات و تولید در حقیقت کارگران را استثمار مضاعف می کنند و بخشی از حقوق ناچیز کارگران را برای خود برمی دارند و کارگران با بستن قراردادهای موقت برای کارهایی دائمی، در حقیقت حقوقشان را پایمال می شود. آنها با بستن این قراردادها کارگران را دائم

در معرض اخراج و تهدید به بیکاری قرار می دهند و به آنان کمترین حقوق برای بیشترین کار را می پردازند و از آنجا که شرکت های پیمانکاری با اتمام قراردادشان هیچ گونه مسوولیتی در قبال کارگران ندارند، در حقیقت حق و حقوق کارگران را در پرداخت سنوات، بیمه، و مزایا و غیره پایمال می کنند و امنیت شغلی را از کارگران می گیرند. پیروزی کارگران اعتصابی در ماهشهر هنگامی محقق شد که پس از حمله نیروهای انتظامی به کارگران و دستگیری تنی چند، سایر کارگران در بخش های دیگر به آنان پیوستند و این مساله نشان داد که باوحدت و همدلی کارگران پیروزی میسر است.

کانون مدافعان حقوق کارگر که بارها زانو صفتی این شرکت های پیمانکاری را بر ملا کرده و قراردادهای موقت را مردود دانسته است، این پیروزی کارگران را شادباش گفته و بار دیگر بر این مساله تاکید می کنیم برای این که این پیروزی تنها در حد توافقات روی کاغذ باقی نماند، اتحاد و یک پارچگی کارگران و داشتن تشکل های مستقل ضروری است.



فرقه‌گرایی و رفرمیسم، همچنان دو آفت جنبش کارگری

علیرضا تقفی

پیمانکاری و قراردادهای موقت هستند. برای کارگران روشن است که این بازی قدرت میان جناح‌های مختلف سرمایه‌داری است که آنان را به طرفداری از کارگران و منافع آنان واداشته است. همواره جناح فرودست قدرت برای مقابله با جناح فرادست، منافع کارگران و زحمتکشان را به عنوان برگ برنده‌ی تضعیف جناح مقابل در دست می‌گیرند و پس از دریافت سهم مناسب در قدرت به راحتی طبقات تحت ستم

را وجه‌المصالحه اهداف سودطلبانه خود قرار می‌دهند. اکنون که بازار مکاره‌ای از طرفداران کارگران به راه افتاده و گویا بسیاری از جناح‌های سرمایه‌داری به تازگی به فکر منافع کارگران افتاده اند. در بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های خود از کارگران و خواسته‌های آنها و از ایجاد تشکل‌های آنان حمایت

می‌کنند. پس بهتر است این بحث باز شود که کارگران و فعالان کارگری چگونه می‌توانند از این دام گسترده‌ی رهایی یافته و برای رهایی از فقر و فلاکت و بی‌حقوقی امروز، به چاله‌ای دیگر از نظام سرمایه‌داری نغلطند. زیرا که بخش‌های مختلف سرمایه‌داری، خواهان راه حل اساسی برای مسایل کارگران و زحمتکشان نیستند، بلکه می‌خواهند با تغییرات ظاهری، نظام سودطلبانه و استثمارگرانه را همچنان حفظ کنند.

در نتیجه ضروری است که آفت‌های جنبش انقلابی و کارگری را شناخته و تا سرحد امکان، با نفوذ این آفت‌ها مقابله کرد. زیرا که بسیاری جنبش‌های اجتماعی در قرن

فرقه‌گرایی و رفرمیسم دو آفتی هستند که به راحتی در صورت گسترش خود می‌توانند استقلال جنبش کارگری را هدف قرار دهند. با توجه به این که اهرم‌هایی قوی (رسانه‌های تبلیغاتی و امکانات بسیار دیگر) در جهت انحراف جنبش کارگری از مسیر صحیح رسیدن به خواسته‌های خود وجود دارد و همچنین وجود نیروهای به غایت فریب کار و سوءاستفاده‌کننده از جنبش

کارگری، که هرروز به رنگی جدید ظاهر می‌شوند، هوشیاری کارگران و فعالان کارگری در این امر ضرورت بسیار دارد.

امروزه همگان گویا کارگری و طرفدار حقوق کارگر شده اند. از سلطنت‌طلبان دیروز و نولیبرال‌ها تا اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران و حتی خیانت‌کاران و دیروزگان قدرت، همه گویا ناگهان به یادشان

افتاده است که روز کارگری هم وجود دارد و این روز متعلق به کارگران است. از کسانی که خود در سرکوب کارگران در دهه‌های گذشته نقش موثر و کلیدی داشته اند تا سینه‌چاکان نظام سودمحور سرمایه‌داری، همگان به یاد روز کارگر و حقوق از دست‌رفته‌ی او افتاده‌اند.

فعالان کارگری و کارگران فعال بیش از دو دهه است که از ستم‌کاری قراردادهای موقت و شرکت‌های پیمان‌کاری می‌گویند و طرفداران اقتصاد بازار و نولیبرالی از آن دفاع می‌کنند. ناگهان معلوم نیست چه شده است که همگان از این خواست به حق در مبارزات کارگران ماهشهر و دیگر مبارزات کارگری طرفداری می‌کنند که خواهان لغو

**بخش‌های مختلف سرمایه‌داری،
خواهان راه حل اساسی برای مسایل
کارگران و زحمتکشان نیستند،
بلکه می‌خواهند با تغییرات ظاهری،
نظام سودطلبانه و استثمارگرانه را
همچنان حفظ کنند.**



جای نقد نظرات، به نقد اشخاص و برخوردهای فردی می‌پردازند و در این مسیر، اتهام های ناروا و دروغ‌پردازی‌های بی‌مورد رواج دارد. تلاش این گروه‌ها در ایجاد دار و دسته‌های وابسته به خود در داخل فعالان و تشکل‌های کارگری در سال‌های اخیر، یکی از چالش‌های جنبش کارگری بوده است. هر یک از این گروه‌ها که بیشتر به صورت فرقه‌های نظری هستند، سعی می‌کنند در درون جنبش کارگری برای خود یار و یاور یا کارگزارانی را دست و پا کنند. این تلاش به غایت

انحرافی هر چند در کل جنبش کارگری تاثیر تعیین‌کننده‌ای نداشته است، اما در درسها و اتلاف انرژی در مقاطع گوناگون برای فعالان کارگری به همراه داشته است. فعالین کارگری که در داخل از یک طرف، با انواع و اقسام محدودیت‌ها و فشارها دست به گریبان هستند و همواره باید هوشیاری و دقت نظر در همه

عرصه‌ها را به کار گیرند و در برابر ناملایمات ایستادگی کنند، بار اضافه‌ای را در سال‌های گذشته نیز تحمل کرده‌اند که ریشه اصلی آن، نه در درون جنبش کارگری، بلکه تحمیل از برون است.

خوشبختانه فعالان داخل کشور تا حد زیادی توانسته‌اند از برخوردهای شخصی و "نقد افراد به جای نقد نظر" پرهیز کنند، آستانه‌ی تحمل خود را بالا ببرند و با کژ اندیشی‌های فرقه‌گرایانه و رفرمیستی، برخوردهای نظری اثباتی داشته باشند. نوع برخورد نظری اثباتی، به جای برخورد نظری منفی نیز، بسیار سازنده‌تر است. در این روش، هر گروه و جریان فکری، بیش از آنکه به تخریب

گذشته وجود داشته است که فعالان کارگری بسیاری در مسیر آرمان‌های طبقه‌ی کارگر جان باخته‌اند. زندان و شکنجه و انواع زجرها و رنج‌ها را تحمل کرده‌اند و در انتها در میان آنان، رهبران سازشکار و رفرمیست‌های بزرگی سر برآورده‌اند که کارگران و زحمتکشان را دوباره به مسلخ سرمایه‌داری کشانده‌اند و یا آنکه انقلاب و هستی اجتماعی طبقه‌ی کارگر را دو دستی، تقدیم نظام سرمایه‌داری نموده‌اند و خود به دیوژگی آن نظام پرداخته‌اند. نمونه‌های بارز آن را در وجود احزاب

سازشکار و تسلیم طلب انترناسیونال اول و دوم، کمینترن و... شاهد بوده‌ایم. حال اگر به درستی بتوانیم عوامل نفوذ طبقات حاکم را در جنبش کارگری شناسایی کنیم و با آن به مقابله برخیزیم، ما نیز در آینده دچار همان چالش‌ها و انحرافات خواهیم شد. ضعف‌ها و انحرافات جنبش کارگری باید شناخته شده و

مدام به نقد کشیده شوند. اما اصل نقد سازنده که بسیار هم ضروری است، گاه با تصفیه حساب‌های شخصی و تخریب مخلوط می‌شود و این منطبق را باید همواره در دستور قرار دهیم.

متأسفانه بعضی با همین منطق درست اما راهی کژ، به جای مقابله با انحرافات فکری در جنبش، به برخوردهای شخصی و تخریب شخصیت افراد می‌پردازند و با این مطالب، بیشتر به تصفیه حساب‌های گروهی و باز هم به نوعی به همان فرقه‌گرایی‌ها در می‌غلطند. نمونه‌ی بارز آن را به خصوص در برخوردهای گروه‌های مستقر در خارج از کشور (و بعضی در داخل) مشاهده می‌کنیم که بیشتر به

خوشبختانه فعالان داخل کشور تا حد زیادی توانسته‌اند از برخوردهای شخصی و "نقد افراد به جای نقد نظر" پرهیز کنند، آستانه‌ی تحمل خود را بالا ببرند و با کژ اندیشی‌های فرقه‌گرایانه و رفرمیستی، برخوردهای نظری اثباتی داشته باشند.



است. آن گروه‌هایی که به غلط گمان می‌کنند اگر دار و دسته‌ای در داخل داشته باشند، بر وزن و اعتبار خود در میان اپوزیسیون خارج می‌افزایند، در چارچوب تنگ فرقه‌ای، به تلاش برای گسترش یار و یاور و نوچه پروری در درون جنبش کارگری مبادرت می‌کنند و آن‌را در رنگ و لعاب ایدئولوژیک می‌آرایند، پس از چندی با مهره‌های سوخته مواجه می‌شوند، زیرا که فعالان کارگری در کوران مبارزه مجبور هستند و به این نتیجه می‌رسند که از رنگ و لعاب‌های فرقه‌گرایانه فاصله بگیرند. جالب است که فرقه

گرایان، روز به روز ایزوله‌تر می‌شوند، اما باز هم دسته‌های دیگر سر بر می‌آورد و آبروی خود می‌برد و زحمت ما می‌دارد.

فرقه‌گرایان که گاه موفق نمی‌شوند تا در جنبش کارگری برای خود دار و دسته راه بیاندازند، از آنجا که منافع تنگ فرقه‌ای‌شان، همچنان آنها را به پارگیری می‌کشاند، برای

آنکه به هر ترتیب خواسته‌های نادرست خود را ارضاء کنند، دست به دامان رفرمیسم و گرایش‌های سازشکارانه در جنبش کارگری می‌شوند تا شاید برای خود دار و دسته‌ای بر پا کنند. آنها حتی از ترساندن برخی کارگران در پیوند با سایر کارگران، ابایی ندارند و برای آنکه به دور فرقه خود حصار بکشند، گاه از محافظه‌کارترین و عقب‌مانده‌ترین گرایش‌های درون کارگران، برای منافع گروهی خود استفاده می‌کنند.

مواردی از فرقه‌گرایی در جعل اطلاعیه‌ها و یا جعل اسم و عنوان دیگران در گذشته و حال دیده می‌شود که بعضا با برخوردهای به موقع و هوشیاری فعالان داخلی، این

و بدگویی جریان‌ات دیگر بپردازد، در پی توضیح نظرات خود بر می‌آید و محک تجربه راه، هم‌راستای بنیان‌های نظری خود قرار می‌دهد و با مراجعه‌ی مکرر از ذهن به عین و برعکس، سعی بر آن دارد تا بنیان‌های نظری خود را در عمل، صیقل دهد و ناراستی‌ها و کژاندیشی‌ها و ذهنی‌گرایی‌های خود را اصلاح کند.

از آنجا که مساله مبرم در جنبش کارگری، سازماندهی و تشکل است و این مهم، جز با کنار گذاردن منافع تنگ‌نظرانه‌ی فرقه‌گرایی، میسر نیست، ضرورت برخورد با گرایش‌های فرقه‌ای آشکارتر

می‌شود. در نقطه‌ی مقابل، اگر گرایش‌های رفرمیستی و تسلیم‌طلبانه شناخته نشود، این سازماندهی و تشکل، در خدمت سرمایه‌داری قرار خواهد گرفت و جنبش کارگری، به زائده‌ی سرمایه‌داری و کارفرمایی تبدیل خواهد شد و به راحتی استقلال خود را از دست خواهد داد.

اگر فرقه‌گرایی در آنان نهادینه شده باشد و به اندازه‌ای باشد که منافع اصلی جنبش را فدای منافع فرقه‌های خود کنند، به راحتی برای حفظ منافع گروهی خود، به رفرمیسم در می‌غلطند.

جالب است که در بسیاری موارد مشاهده می‌شود که فرقه‌گرایان، به رغم پرتاب کردن شعارهای چپ‌روانه، به راحتی به رفرمیسم می‌غلطند. واضح است که جنبش عمومی کارگران، به دلیل تنگ‌نظری‌های گروهی‌شان، همواره آنان را از درون خود تصفیه می‌کند. اگر فرقه‌گرایی در آنان نهادینه شده باشد و به اندازه‌ای باشد که منافع اصلی جنبش را فدای منافع فرقه‌های خود کنند، به راحتی برای حفظ منافع گروهی خود، به رفرمیسم در می‌غلطند. نمونه‌ی آن را در گذشته، در جنبش‌های قومی به وسعت شاهد بوده‌ایم. گرایش رهبران به ظاهر چپ‌گُرد به رفرمیسم در گذشته و حال، نمونه‌های بارز آن



که کم صبر و حوصله اند و خواهان هر چه زودتر حل کردن مشکلات خود هستند، گمان می‌کنند که هر چه دار و دسته خود را گسترش دهند و مثلاً هر چند نفر که به فرقه خود اضافه کنند، سهم‌شان از انقلاب بیشتر می‌شود. فرقه‌گرایان به دامان رفرمیسم می‌غلطند، چرا که رفرمیسم، پایه‌های قوی در جنبش‌های اجتماعی دارد که باید بیشتر به آن پرداخته شود.

تیرها به نشان نخورده است. اما فرقه‌گرایی که از هر طرف با بن بست مواجه می‌شود، راه‌های جدیدی برای خود جستجو می‌کند.

این آفت جنبش کارگری، که محصول شرایط دیکتاتوری و اختناق است، ریشه در ناتوانی گروه‌ها در برداشتن بار سنگین جنبش کارگری و اجتماعی دارد. فعالیت در جنبش کارگری و اجتماعی، نیاز به پی‌گیری و خستگی‌ناپذیری و تحمل رنج و مشقات دارد. فرقه‌گرایان

دریا دور نیست

ع. یزدانی

تردیدی نیست

شکسته بر صخره می‌کوبد

باید گذر کنیم از این بندها

پس چه روزی بهتر از امروز

و چه روزی بهتر از امروز

ورد خدایان در تقدیس سود

که به جرم دیدن تور صیادهای مان

سودی برای‌شان نمی‌آورد

چشم بندمان می‌زند

و بارگاه بهشت بخش خصوصی‌شان

و به جرم زندگی خواهی

هیچ زائری ندارد جز کرم‌ها

نان فرزندان مان را به گرو می‌برند

پس چه روزی بهتر از امروز

پس

که هر لحظه

پیش از قربانی شدن

هوشیاری‌شان پریشان‌تر

در زیر وزنه‌ی سود خدایان سرمایه

که رود خشکیده

باید که بگذریم از سد متروک استثمار

جز لای و لجن ندارد

و چه روزی بهتر از امروز

و گنداب، جای ماهیان آزاد نیست

سیلی از آن سوی نیل راه افتاده

دریا دور نیست

که اهرام زر و زور و تزویر را چون زورقی

و تردیدی نیست که امروز، روز ماست



نقدینگی کشور نصیب چه کسانی می‌شود؟

فریبرز رئیس دانا

کارمندان دون پایه، زنان کم درآمد، جوانان، بیکاران و دارندگان مشاغل موقتی و قراردادی، نمی‌توانند برای امور جاری خود، مثلاً تعمیر منزل، خرید وسایل خانه، خرید اتومبیل، هزینه تحصیل و تأمین جهیزیه و ازدواج فرزندان یا خودشان، وامی دریافت کنند. شاید فقط در فرصت‌های تصادفی یا ابراز لطف‌هایی استثنایی، بتوانند مبالغ اندکی از این‌جا و آن‌جا وام بگیرند. وام‌ها بسیار گرانند. پول‌ها در دست بانک‌های دولتی و خصوصی و موسسه‌های اعتباری است که به عنوان مالک پول، بهره‌های بسیار بالایی برای وام‌ها مطالبه می‌کنند.

دو نوع نرخ بهره (که در ادبیات رسمی، "نرخ کارمزد" می‌خوانندش) برای وام‌ها در نظر گرفته شده است: یکی به نام "مبادله‌ای"، که نرخ آن در سال در حدود 12 درصد است و آن دیگری به نام "مشارکتی"، که علی‌الحساب آن در حدود 16 درصد است، که حتماً به حدود 20 درصد خواهد رسید.

اولی را کسانی می‌گیرند که از موقعیت ممتاز و ویژه در جامعه برخوردار اند. اصلاً این نوع وام‌ها، گویی برای آنها اختراع شده است. دومی مال سرمایه‌گذاران است. مال آنها که با بانک‌ها و شرکت‌ها و موسسات سرمایه‌گذاری شریک می‌شوند و بلدند که پول درآورند.

گرفتن وام به اندازه‌ی به درد بخور، نیاز به وثیقه‌ی ملکی و داشتن رابطه با نظام پولی دارد. محرومان و کم‌درآمدها و بخش اعظم نیروی کار، از این حیث در محرومیت به سر می‌برند.

بازارهای ربیای گرم و فعال‌اند. وام‌های خانمان برانداز با نرخ‌های 40 درصد (که برای هر ماه، به ازای یک میلیون

یادآور شوم که نقدینگی، مجموع پول نقد دست مردم به اضافه سپرده‌های حساب جاری به اضافه‌ی سپرده‌های انواع حساب پس‌انداز مردم و بخش خصوصی (نه دولت) است. در پایان سال 1389 نقدینگی کشور در حدود 240 هزار میلیارد تومان بود. اما یک چهارم آن، یعنی 60 هزار میلیارد تومان از این نقدینگی، در اختیار شمار بسیار محدودی از اشخاص است که یا به طور شخصی و خانوادگی یا از طریق موسسه‌های متعلق به خودشان، آن را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. اما سازمان‌های شبه خصوصی یا شبه دولتی، یعنی سازمان‌هایی که از یک طرف دولتی‌اند و از مزایای آن سودها می‌برند، اما از طرف دیگر دست‌شان برای معاملات و سرمایه‌گذاری در بازار مثل شرکت‌های خصوصی باز است، یک پنجم، یعنی 48 هزار میلیارد تومان از این نقدینگی را، به خود جذب کرده‌اند. این دو گروه، می‌توانند به سادگی و با تکیه بر روابط و دارایی‌های خود از بانک‌ها وام بگیرند و با این کار نقدینگی را به سمت خود بکشانند. یک برآورد می‌گوید که دولت هم، بین 35 هزار تا 40 هزار میلیارد تومان از این نقدینگی را، باز از طریق وام گرفتن از بانک‌ها، در اختیار خود می‌گیرد.

در مجموع می‌توان گفت جمعیت 75 میلیون نفری کشور با 95 هزار میلیارد تومان نقدینگی، رو به رو هستند، یعنی به طور مستقیم هر فرد با 1/27 میلیون تومان نقدینگی در جامعه رو به رو است. اما به بقیه‌ی داستان توجه کنید:

امکان واقعی وام‌گیری بخش کثیری از مردم، صفر یا ناچیز است. کارگران، کشاورزان، اقشار پایینی جامعه،



20 سال آینده را، بدون کم کردن بهره‌های محاسباتی آن، از تو می‌گیریم و می‌گویند آن‌چه تاکنون گرفته‌ایم، بابت بهره‌های آینده و پیشگی بوده است. کسی در ایران، به بانک نمی‌گوید مگر موقعی که پس‌انداز مرا گرفتی که برای روز مبادا جمع کرده بودم، بهره‌های آتی را پیشگی به من دادی؟

بدهی دولت به سیستم بانکی کشور 38 هزار میلیارد تومان است. دولت می‌تواند باز از بانک وام بگیرد و

وام‌های قبلی را پس بدهد. بانک‌ها

هم دست در صندوق‌شان نمی‌کنند

تا اسکناس بیرون آورند و کف

دست نمایندگی دولت یا

سرمایه‌گذار خصوصی یا مدیر آن

"نیمه دولتی‌ها" بگذارند. بانک‌ها

حساب جاری وام‌گیرندگان را

بستانکار می‌کنند، یعنی به او

می‌گویند، برو چک بکش و هزینه

کن، زیرا ما موجودی حساب

جاری تو را افزایش داده‌ایم. به این

ترتیب چک‌ها دست به دست می‌گردند و بر نقدینگی

می‌افزایند و از این نقدینگی، هم دولت و هم آن اشخاص

معدود و خاص و هم آن شبه دولتی‌ها، استفاده می‌کنند و

با بادکنکی کردن اقتصاد، تورم را دامن می‌زنند که آتش

آن هم، دامن مردم کم درآمد و دارندگان حقوق و

دستمزد ثابت و بیکاران را می‌گیرد.

اما بخش خصوصی، در حدود 40 هزار میلیارد تومان،

بدهی عقب افتاده به دولت دارد (بقیه بدهی‌ها سر جای

خود). خیال می‌کنید این بانک‌های خصوصی، که به

اندازه‌ی مینی سوپر‌ها و بنگاه‌های معاملات املاک، در هر

گذر و برزنی سبز شده‌اند، از کجا تغذیه‌ی مالی شده‌اند؟

تومان وام، می‌شود 30 تا 40 هزار تومان بهره) رواج دارند. خیلی از مردم کم درآمد و طبقه‌ی متوسط، از طریق این وام‌ها ورشکست و راهی زندان شده‌اند.

در سال گذشته 12 درصد از چک‌ها برگشت خوردند، در

حالی‌که مبلغ چک‌های برگشتی، 4/5 درصد کل ارزش

چک‌های مبادله شده بودند. این می‌رساند که صاحبان

چک‌های کم ارزش، یعنی کم درآمدها، چکششان بر

می‌گردد.

اگر کسی بخواهد یک خانه‌ی 75

میلیون تومانی یعنی خانه‌ای ارزان

و بی‌دوام و کوچک، در جایی در

50-60 کیلومتری مرکز تهران

بخرد، باید 9 میلیون تومان را

حداقل 6 ماه در بانک مسکن

بگذارد و سپس 18 میلیون وام

بگیرد و تازه در این صورت، در

حدود 36 درصد از ارزش خانه را

در اختیار دارد.

در شمار زیادی از اقتصادهای

جهان، که کارگران حتی اندک تشکل و حقوق شناخته

شده‌ای دارند و نقدینگی‌شان نسبت به درآمدها به اندازه

ایران هم نیست، خانوارها می‌توانند 80 تا 85 درصد پول

خانه را وام بگیرند، آن‌هم وامی ارزان که بازپرداخت آن

کم‌تر از هزینه‌ی اجاره بها می‌شود. تازه در آن‌جا اگر فرد،

به دلیلی به نوایی برسد و بخواهد مقداری از بدهی و پول

بانک را پس بدهد، بهره‌های او را کم می‌کنند و پول را

پس می‌گیرند. اما در ایران، اگر فردی بر حسب تصادف

(ارث، پس‌انداز، همکاری خانواده، وام از جای دیگر)

پولی به دست آورد و خواست از شر اقساط خلاص شود

و پول بانک را پس بدهد، بانک می‌گوید همه‌ی اقساط

بازارهای ربایی گرم و فعال‌اند.
وام‌های خانمان برانداز با نرخ‌های
40 درصد (که برای هر ماه، به ازای
یک میلیون تومان وام، می‌شود 30 تا
40 هزار تومان بهره) رواج دارند.
خیلی از مردم کم درآمد و طبقه‌ی
متوسط، از طریق این وام‌ها
ورشکست و راهی زندان شده‌اند.



بگذارید، حالا که وقت داریم و مجال صحبت و نوشتن، چیزکی بگویم.

شرکت‌هایی وجود دارند که با دست خالی - و فقط با دست خالی - می‌آیند و برای طرح‌های سرمایه‌گذاری بزرگی، قرارداد می‌بندند و هم‌همی سرمایه‌ی لازم را نیز از بانک‌ها و کارفرما، یعنی سازمان‌های دولتی، می‌گیرند. حقوق و مزایای کلان مدیران و سلسله مراتب ابواب جمعی آنان به جای خود و پاداش‌ها و کارانه‌ها و دست‌خوش‌ها هم باز به جای

خود. به جز آن، این شرکت‌هایی که در تعیین قیمت مناقصه دست داشته یا اصلاً با ترک مناقصه به میدان آمده‌اند، می‌توانند سودهای کلان ببرند. بخشی از این سودها، پیشاپیش به مدیران و سهامداران اصلی تعلق می‌گیرد. آن‌ها از مبالغ پیش دریافتی و دریافت‌ها، بر اساس صورت وضعیت، قسمت خود را بر می‌دارند و در جای

دیگر، از اروپا و کانادا تا امارات و داخل کشور، به خرید خانه و ملک، ساخت مجتمع تجاری و بساز بفروشی، اقدام می‌کنند. بنابراین نقدینگی که باید برای طرح‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری به کار برود، می‌رود به جاهایی که از آن‌جا به جاهای دیگر راه می‌یابد و در آن‌جا عامل سود و رانت می‌شود.

من هنوز خوب نمی‌دانم آن شرکتی که با صد هزار تومان سرمایه در تاریخ 89/03/25 تحت شماره 277800 و شناسنامه ملی 10320271640 به ثبت می‌رسد و همان روز، پنج میلیارد دلار پول از تعهد 21 میلیارد دلاری راه، برای فاز 13 طرح گازی پارس جنوبی، با شرکت دولتی

بله، از همان بدهی‌های عقب افتاده. آن‌ها گیر نمی‌افتند. زیرا بانک و ملکی و دارایی دارند و سر قفلی شعبه‌هایشان، میلیاردها میلیارد می‌ارزد، و روز به روز هم بر قیمتش افزوده می‌شود و می‌توانند بدهی‌های عقب‌افتاده را مدام عقب‌تر بیندازند و با پول آن، بانک باز کنند و شعبه‌ها بگشایند و پول‌ها را به گردش بادنکی بکشاند یا روانه‌ی بازار ربایی کنند. این مردم محروم‌اند که از گزند تورم می‌سوزند یا به خاطر بدهی - گاه شندر غاز بدهی - فراری و بی اعتبار و زندانی می‌شوند.

اگر اکنون به بانک مرکزی بگویم جلوی این پول بازی را بگیرد و به فکر ترکیدن حساب‌ها در آینده و فزون شدن مشقت زندگی مردم باشید، جواب می‌دهد تو می‌خواهی ما سیاست انقباضی را دنبال کنیم و جلوی رشد را بگیریم و با ایجاد رکود، باز بر بیکاری بیفزاییم؟

آن‌ها در مورد نتایج این سیاست درست می‌گویند، اما توضیح نمی‌دهند یعنی چه که در این اقتصاد، یا باید تورم و محرومیت پولی را تحمل کرد یا بیکاری را. من بر آنم که برای تحول اساسی در اقتصاد و هدف گرفتن هم-زمان و موثر دو گرفتاری رکود و تورم، راه حل وجود دارد و این راه حل حتماً و قطعاً، با کاهش حداقل دستمزد و افت قوه‌ی خرید کارگران، میانه‌ای ندارد، بلکه برعکس، با افزایش توان اقتصادی نیروی کار میسر می‌شود. چگونه؟

نیاز به فرصت آزادانه و برابر برای حرف زدن داریم، حرف‌هایی به ابعاد همه‌ی رسانه‌ها و همه‌ی جامعه.

برای تحول اساسی در اقتصاد و هدف گرفتن هم‌زمان و موثر دو گرفتاری رکود و تورم، راه حل وجود دارد و این راه حل حتماً و قطعاً، با کاهش حداقل دستمزد و افت قوه‌ی خرید کارگران، میانه‌ای ندارد، بلکه برعکس، با افزایش توان اقتصادی نیروی کار میسر می‌شود



از نیروی کار که دارای پس اندازهای احتیاطی اند و با به تعویق انداختن مصرف و قبول فشار زندگی به منظور تأمین مالی ضرورت‌ها و زندگی و خانواده و سکونت، پس انداز می‌کنند، به طور متوسط سالانه 14 درصد بهره می‌گیرند.

بخشی از این نیروی کار، به دلیل گران شدن کالاهای بادوام، موجودی‌شان نامکفی می‌شود و مجبور به نگهداری آن در بانک‌ها می‌شوند.

آن‌ها هم باید سالانه در حدود 13 درصد از بانک بهره بگیرند، اما در همان حال نرخ تورم رسمی 15 درصد و نرخ تورمی واقعی 20 درصد و نرخ تورم پیش‌بینی شده برای سال 1390 بین 30 تا 35 درصد است. بدین سان، در حالی که ارزش دارایی‌های ثابت آن‌گونه شرکت‌های رانت‌بر (یعنی قیمت خانه و ملک و زمین و تأسیسات شان) روز به روز زیادتر می‌شود، هم‌زمان، کالاها و نیازهای مردم

محرورم نیز گران‌تر می‌شود. بدین ترتیب، ارزش پس‌انداز ناچیز اما حیاتی کارگران و کم درآمد‌ها نیز، روز به روز زیر تابش آفتاب بی‌رحم تورم، تبخیر می‌گردد. وزیر امور اقتصاد برای سال جدید که "سال جهاد اقتصادی" نام دارد، از به کار بردن سیاست‌های انبساطی در سال 1390 یاد می‌کند، چنان که من هم انتظار داشتم. اما من برآنم که این سیاست‌ها، همه‌ی اقتصاد را چابک و بازسازی نخواهد کرد، بلکه می‌خواهد درمانی باشد برای رکود و خواب‌زدگی زمستانی سرمایه‌گذاران نوپا که 5-6 سالی است به بیش‌ترین امکانات دست یافته‌اند. وزیر

نفت و گاز پارس قرارداد می‌بندد، تا کنون چه پیشرفتی در کار استخراج و پالایش گاز، از حوزه‌ی مشترک ایران و قطر داشته و تا کنون چه مبلغ دریافت کرده است. یافته‌های اولیه و خام حاکی از آن‌اند که این شرکت تا کنون، چند صد میلیارد تومان پیش دریافت داشته است (با آن چه‌ها کرده‌اند؟)

شرکت دیگری نیز مشابه همان یکی و توسط همان کسان، در تاریخ 89/04/24 به شماره 377660 و شناسنامه ملی 10320271046 ثبت شد و فردای همان روز در همان جا رفت پای امضای قراردادهای مشابه.

این در جایی است که در همسایگی‌اش، کارگران پتروشیمی ماهشهر به دلیل نبود امنیت شغلی، قراردادهای موقت، ناکافی بودن حقوق و دستمزد و تعویق افتادن آن، در وضع اعتراض به سر می‌برند. البته در صورت ادامه‌ی اعتصاب و کمی جدی شدن

کارشان، می‌شوند اخلال‌گر و وابسته و عامل نفوذ بیگانه، اما شرکت‌های رانت‌بر که کارآمدی اثربخش آنها برای طرح‌های عمرانی، جای مناقشه بسیار جدی دارد و به گونه‌ای به شدت ناعادلانه، منابع پولی را از آن خود می‌کنند، می‌شوند سالاران قافله‌ی رشد اقتصادی و توسعه‌ی زیر ساخت‌ها.

نرخ سود بانکی در سال 1390 کاهش یافت. از جمله، نرخ سود یک ساله سپرده‌گذاری در شبکه‌ی بانکی از 14 درصد به 12/5 درصد رسید و متناسب با آن، نرخ سود سایر انواع سپرده نیز تعدیل شد. به این ترتیب، آن بخش

بدین سان، در حالی که ارزش دارایی‌های ثابت آن‌گونه شرکت‌های رانت‌بر (یعنی قیمت خانه و ملک و زمین و تأسیسات شان) روز به روز زیادتر می‌شود، هم‌زمان، کالاها و نیازهای مردم محروم نیز گران‌تر می‌شود. بدین ترتیب، ارزش پس‌انداز ناچیز اما حیاتی کارگران و کم درآمد‌ها نیز، روز به روز زیر تابش آفتاب بی‌رحم تورم، تبخیر می‌گردد.



کارهای تحرک همه جانبه تر و رشد زنجیره ای داشته باشد، در تدبیرجویی برای حل مشکل اقتصاد گفته است: "ضرورت دارد تا آحاد ملت شریف ایران اسلامی، دست در دست هم با وحدت کلمه، به عنوان بازوهای پرتوان مسئولان نظام، به ویژه قوه‌ی مجریه و خدمت گزاران خود، از یک سو در مقابل توطئه‌های دشمنان با بیداری و هوشیاری بایستند و از سوی دیگر، در عرصه‌ی کار و تلاش و افزایش بازدهی اقتصادی و بهره‌وری کارها و امور لحظه‌ای درنگ نکنند."

ملاحظه بفرمایید که کلمه به کلمه فرمایش‌های ایشان، از قماش‌سی است که مربوط می‌شود به بسیج و تهییج و تبلیغ افکار عمومی، که البته در این و آن موسسه‌ی دولتی و رسانه‌ای هم به کار می‌رود، اما

تا حالا می‌گفتند خصوصی‌سازی کنید، فساد از بین می‌رود. دیدیم که چنین نشد و با خصوصی‌سازی، فساد دولتی و خصوصی، هر دو شتابان شد.

از سوی ایشان به کار گرفته شده، سر هم شده و به جای سیاست و راه‌کار کاربردی اقتصادی نشسته است. جالب آن که حرفی هم از این که بالاخره علت مشکل اقتصادی که رشد آن منفی و همراه با بی‌عدالتی گسترده‌تر شده است و ناکارآمدی را هم چنان تجربه می‌کند، در میان نیست. ایشان گویا برای رو در رویی به هنگام تسلیح توده‌ها و برای جبهه نیروهای مسلح و دفاعی در مقابل یورش ارتش اشغال‌گر صحبت می‌کند و انگار نه انگار که رئیس پژوهشکده‌ی مهم اقتصادی است که دارد بحث کارشناسی و علمی می‌کند. وانگهی بالاخره آحاد مردمی که به تنگنای فقر افتاده‌اند و خودشان باید هدف جهاد باشند، چگونه باید بیش از این به قول ایشان "تلاش‌هایی فراتر از یک مجموعه تلاش و کار طبیعی" صورت دهند؟ این انتظار چگونه شکل گرفته است وقتی 50 تا 60 درصد تقدیبنگی‌ها در واقع اما به نادرست و زیان‌بخش،

اقتصاد و دارایی می‌گوید در بسته‌های سیاستی در سال جدید، تسهیلات رشد خواهند کرد. او حتی فراتر می‌رود و می‌گوید تلاش دولت آن است که نقش بیشتری به بازارهای موازی و مکمل در حوزه‌های مالی کشور داده شود. واضح است که این سیاست، به معنای باد کردن بخش‌های محدودی از اقتصاد و رواج بازار پول‌ربایی است. از آغاز حتی اقتصاد دانان و طرفدار نظام کامل بازار نیز، می‌دانستند که حضور بازار موازی در ایران، علامت فقدان انسجام ساختار مالی و پولی است. بهره‌ی 13

درصدی، وقتی می‌رود به بازار موازی، می‌شود وام ربایی 35 تا 45 درصدی. این حساب‌سازی یعنی انبساط مقطعی و بخشی، یقیناً بخش اعظم اقتصاد را به رونق نمی‌کشاند.

تا حالا می‌گفتند خصوصی‌سازی کنید، فساد از بین می‌رود. دیدیم که چنین نشد و با خصوصی‌سازی، فساد دولتی و خصوصی، هر دو شتابان شد. من بانک خصوصی الف را می‌شناسم که برای دادن وام تولیدی معادل یک میلیارد تومان، از طرف می‌خواهد که 300-400 میلیون تومان سپرده‌گذاری کند و طرف نیز برای وام گرفتن این مبلغ، البته در بیرون باید راهی بازار ربایی شود و بهره‌ی 40 درصدی بپردازد. کارمند بانک به مشتری نشان می‌دهد که کجا برود. پس از آن، همین بانک با مشتری، چند مورد خلف وعده می‌کند و سرانجام هم وام را نمی‌دهد. آیا چون این بانکی‌ها مالک بانک خودشان اند، فاسد نیستند؟

حرف‌های رئیس "پژوهشکده امور اقتصادی" نیز خواندنی است. او که انتظار می‌رفت بیش‌ترین توجه را به ارزش‌های علمی و کاربردی و پژوهشی، برای یافتن راه-



طرح معلوم است. کارگرانی که ماه هاست حقوق نگرفته‌اند و فروشندگان کالا و خدمات به دولت، که بیش از دو سال است مطالبه‌شان عقب افتاده است، مشکل بتوانند با امید به انتظار تسویه حساب خود به خودی بشینند. در حدود یازده هزار میلیارد تومان از این مبلغ نیز تحت عنوان درآمد دولت و سایر هزینه‌ها و صندوق آتیه تازه متولد شده‌ها در نظر گرفته شده است که به

واقع، حساب و کتاب و وضع روشنی ندارد و فقط در دست دولت است و آماده برای پرداخت در چارچوب همین ساختار تبعیض‌آمیز.

بیش از این در دسر نیفزاییم. آن نقدینگی که پول‌گرایان به شدت راست‌گرا در اقتصاد می‌گویند خودش و فقط خودش عامل تورم است، به گمان من هرگز مستقلا و ابتدا به ساکن خودش چنین نمی‌کند، بلکه نحوه‌ی توزیع آن و ساختار اقتصادی و اجتماعی و سیاسی موجود است که نقدینگی

را از یک سو به سمت تورم و از دیگر سو به سمت سودهای فوق العاده و انحصاری و رانت‌بری می‌کشانند. تا زمانی که اقتصاد از نظارت مردم‌سالارانه به دور است، تا زمانی که تشکل‌های مردمی و نیروی کار در برابر تشکل‌های مالی و بانکی و سرمایه داری، به گونه‌ای پایدار شکل نگرفته‌اند و تا زمانی که توان‌های تصمیم‌گیری و نظارتی و دموکراتیک دولتی وجود ندارد، نقدینگی بر بی‌عدالتی، تورم و سودهای پولی و مالی فوق عادی، اما زیان بخش، می‌افزاید.

در اختیار 5 تا 10 درصد جامعه است و حداقل دستمزد برای سال 1390 چیزی در حدود 330 هزار تومان و با احتساب یک ماه اضافی، دست بالا 360 هزار تومان است و وقتی خط فقر برای خانوار 3/5 نفری در ماه 1/3 میلیون تومان برآورد شده است؟

این را هم بدانید که برآورد این است که در سال 1390 از محل واگذاری واحدها و شرکت‌های دولتی، چیزی در

حدود 23 هزار میلیارد تومان درآمد ایجاد می‌شود. آیا این درآمد درست است و بسیار کم تر از ارزش واقعی آن نیست؟ چگونه می‌توانیم مطمئن شویم که شرکت‌های رانت‌خوار در این جا دست ندارند و سر خود را پنهان نکرده‌اند. نمونه‌های زیادی از این دست شرکت‌ها وجود داشته و دارند. گفته شده است از این 23 هزار میلیارد تومان، مبلغ دو هزار میلیارد تومان سهام به تأمین اجتماعی داده می‌شود تا برای یکسان‌سازی حقوق بازنشستگان

لشگری و کشوری به کار برسد. اما این سازمان در دو سه سال اخیر، عملا به یک صندوق تبدیل شده و به مرحله کسری حاد رسیده است و راستی، بازنشستگان لشگری چه کاری به تأمین اجتماعی دارند؟

و همچنین مبلغ پنج هزار میلیارد تومان برای بازپرداخت بدهی‌های دولت و مبلغ پنج هزار میلیارد تومان برای پیمانکاران اجرایی و سرمایه‌گذاری تخصیص داده شده است. یقینا این مبلغ شامل بازپرداخت به همه‌ی طلبکاران دولت نمی‌شود. این از هم اکنون از محتوای

**این انتظار چگونه شکل گرفته است
وقتی 50 تا 60 درصد نقدینگی‌ها در
واقع اما به نادرست و زیان‌بخش، در
اختیار 5 تا 10 درصد جامعه است و
حداقل دستمزد برای سال 1390
چیزی در حدود 330 هزار تومان و با
احتساب یک ماه اضافی، دست بالا
360 هزار تومان است و وقتی خط
فقر برای خانوار 3/5 نفری در ماه
1/3 میلیون تومان برآورد شده
است؟**



طرح

فریادی از گرسنگی -

سر دادم

و گرسنه‌گان را

خبر.

همه فریاد زدیم

همه‌گان خوب خوردیم

چنان -

که دگر چوبی نماند

الا گرسنگی.

شهریور 89

نان هدمند شده

آهوی رمنده ی من

نان گریزپای

لیختی درنگ

تا -

سدجوع کنیم.

آبان 89

طرح

گفت:

حقوقم -

معوقة‌ست.

گفتم:

پاداش تفرقه‌ست.

دی 89

سه جانبه گرایی

گفت:

تکه‌ای نان هم به تو -

از سود ماست.

گفتمش:

وقتی به سود

مرگ من رقم می‌خورد

چه سود؟

دولت نشسته بود

خنده بر لب -

و مودب.

بهمن 89

بیکاری

گفت در بازوی من

کالای بنجلی‌ست

که به تاراج هم -

نمی‌رود.

گفتم:

از سایه‌ی توست

بر غارت خود -

خنده می‌زنیم.

بهمن 89



اخراجی‌ها

ع. یزدانی

پرده‌ی اول

شخصیت‌ها: رجب، حبیب، مینا و زهره

صحنه: محوطه‌ی پذیرایی خانه‌ای کارگری و خانه‌ی حبیب و مینا

حبیب و رجب هر کدام در گوشه‌ای کز کرده و در فکرند. مینا لیوانی آب و بسته‌ای قرص برای حبیب و استکانی چای برای رجب می‌آورد.

حبیب: این اطلاعیه‌ی ضرر کارخونه، روی بُرد جلوی در ورودی و جابه جایی تو مدیریت و فروش قالب‌ها به بهونه‌های مختلف برای اینکه کار کارخونه رو به سره کنن. این جور که بوش می آید تعطیلی کارخونه حتمیه، کارخونه رو به بخش خصوصی فروختن و همه چی تموم شده. آسه آسه اخراج کارگرا رو هم شروع می‌کنن. امروز به بهونه‌ی کم شدن ظرفیت تولید، فردا هم... حالا اگه فردا نشه، پس فردا، نشد هفته‌ی بعد. اما در هر حال اخراج کارگرا هم حتمیه. شک نکن اینایی که این جا رو با وام‌های کلون بانکی به یک سوم قیمت واقعییش خریدن، این کاره نیستن. تازه من به چیزایی شنیدم که... مینا: ببخود خودخوری نکن، حبیب. لازم باشه خُب منم می‌رم...

حبیب: نخیر لازم نکرده تو هم کار کنی. می‌خوای بری کلفتی حاجی جبار بی نامو...

مینا: از الان حرص نخور. حالا شاید اصلا تو رو اخراج نکردن. آخر سر هم، مگه اونایی که اخراج شدن از گرسنگی مردن؟ بالاخره به جوری میشه دیگه. از عزیز

آقا که کمتر نیستی. مسافرکشی می‌کنی.

حبیب: تو هم حرفایی می‌زنی ها، من که تو این سن و سال نمی‌تونم مثل عزیز آقا مسافرکشی کنم. تازه با کدوم پول ماشین بخرم؟

رجب: حالا فرض کن پول هم گيرت اومد و ماشین هم خریدی. مگه شهر به این کوچیکی چقدر جمعیت داره که این همه مسافرکش لازم داشته باشه؟ حبیب آقا. تو که تنها نیستی. هزار و هفتصد هشتصد نفر تو این کارخونه کار می‌کنن. به جای این که کاسه‌ی چه کنم، چه کنم دست بگیري و ننه من غریبم بازی در بیاری، یه کم فکر کن. دست کم بذار با هم فکرمونو یه کاسه کنیم و به یه نتیجه برسیم.

حبیب: ای بابا یه بار با تو فکرمونو رو هم ریختیم سر از زندون در آوردیم...

مینا: چطور وقت تعریف از او روزها از شجاعت خودت می‌گی؟ حالا یه دفعه داداش من...

رجب: مینا جان وقتی خودم هستم لازم نیست تو... خب پس اگه واقعا این طوری فکر می‌کنی، راه مقابلهش هم بود. می‌تونستی بری توی بسیج و کلی برو بیا پیدا کنی. تو هم بشی یکی از اون دویست نفری که تو کارخونه راس راس راه می‌رن و از همه بیشتر امتیاز می‌گیرن و کسی هم نمی‌تونه بهشون بگه...

حبیب: نه رجب خان دیگه کارم به اون جاها کشیده نشده که...

رجب: خب پس برنامه بذار مثل قدیما این جمعه رو بریم کوه. اون جا توی دل طبیعت بهتر می‌تونیم فکر کنیم. چن تا از این کارگرا رو هم که اهل فکرن بگو بیان با هم بریم



ببینیم چه کار باید کرد.

مینا: داداش کی برمی گردی عسلویه؟

رجب: چطور؟

مینا: تو رو خدا داداش یه کارم اون جا برای حبیب پیدا

کن. اگه این جور ی که اخراجش کنن، سخته می کنه و ...

حبیب: از شرش خلاص می شی

مینا: ببین من چی می گم، اون وقت ...

رجب: اون جا هم وضع بهتر از جاهای دیگه نیست. این

جا اقلا پیش همید. حالا اگه لازم شد ...

حبیب: رد خور نداره که اخراج همه تو برنامه شونه. اگه

امکان کار هست ...

رجب: باشه من می سپرم اما شما نباید این کارخونه رو به

آسونی از دست بدید. اون شاه فرمساق این کارخونه رو،

رو زمین های پدرای ما راه انداخت که صدامون در نیاد.

این کارخونه مال مردم اینجاست. مال کسی نیست که

بخواد بفروشه ...

حبیب: حالا که دارن می فروشن.

رجب: وقتی یه دزدی به خونوی آدم می زنه، اگه تو خونوه

باشی و صدات در نیاد اسمش بی غیرتیه ...

حبیب: پس چرا بعد از اخراج خودت، یقه ی دزد رو

نگرفتی که بی غیرتی نشه؟

رجب: اون موقع قرار فروش و تعطیلی کارخونه نبود که

جلوشو بگیریم. بحث دعوی شخصی من و مدیر کارخونه

بود. اما الان بحث اقتصاد این شهره. اگه این کارخونه

تعطیل بشه، همی شهر ول معطلن. دکون دارای اینجنا

بیچاره تر از کارگرا می شن. الان اگه جنس نسبه به شما

می دن، می دونن که این ماه نتونی قرضتو بدی، دو ماه

دیگه، نه سه ماه دیگه که حقوق گرفتی، پولشو

برمی گردونی. اما اگه کسی این جا کار نداشته باشه که

امیدی به حقوق باشه، همه باید کاسه و کوزه هاشونو

جمع کنن. این شهر با این کارخونه نفس می کشه.

حبیب: دولت داره مطابق قانون کارخونه رو می فروشه.

منم اگه داد بزنم، فقط زودتر از بقیه اخراج می شم. البته

اگه ...

رجب: اولاً چون مطابق قانون، حق کشی می کنن، کارشون

موجه نمی شه. بعد هم کی گفته هر قانونی باید اجرا بشه؟

بعدش هم طبق اصل 44 قانون، که سر و تهش کردن،

دارن این کارخونه ها رو واگذار می کنن به بخش

خصوصی. درحالی که اصل 43 همین قانون رو حتا ازش

صحبت هم نمی کنن. می بینی که خود حضرات هم قبول

دارن که می شه بعضی از قانون ها رو اجرا نکرد. غیر از

اون حبیب آقا، برادر من، من نمی گم داد بزن که زودتر

اخراج بشی. می گم باید فکر کرد و راه حلی پیدا کرد..

شاید، شاید اگه نشه جلوی فروش کارخونه رو گرفت

باید ...

حبیب: باید چی کار کنیم؟ کارخونه رو آتیش بزنیم؟

رجب: چرا کارخونه رو آتیش بزنی؟ برای آتیش زدن،

چیزای زیادی هست. وقتی بشه جواری دیگه حرفتو

بزنی، چرا محل کارتو از بین ببری؟ آخر سر هم اگه هیچ

کاری موثر واقع نشد، دست کم می شه با بقیه کارگرا

صحبت کنید و همین قانون کار و تعهدات بیمه رو مرور

کنید و از حق و حقوق خودتون برای تسویه حساب،

خبر داشته باشین تا نتونن با چندر غاز همه ی حق و

حقوق تون رو سمبل کنن.

حبیب: تسویه رو هم کامل بگیریم می شه خرج چند ماه.

بعدش چه خاکی تو سرمون بریزیم؟

رجب: اگه بقیه هم مثل تو این قدر ناامید شده باشن،

واقعا هیچ کاری نمی شه کرد. اما اگه هنوز امیدی بین بقیه

باشه، می شه روی راه حل های زیادی فکر کرد.

مینا: اگه فروش کارخونه و تعطیلی و اخراج کارگرا جدی



مینا: حبيب چرا همیشه ما زن‌ها رو به هيچ می‌گیری؟
 حبيب: من به هيچ نمی‌گیرم، اونایی که زورشو دارن، به هيچ می‌گیرن.
 رجب: (با خنده) مینا چه کار کردی که رفیقم، زورش بهت نمی‌رسه که به هيچت بگیره؟
 حبيب: یعنی تو واقعا از زنت نمی‌ترسی؟
 رجب: (با خنده) حالا که این جا نیست با شجاعت اعلام می‌کنم که نه... حالا از این حرف‌ها بگذریم، راه حل‌های زیادی وجود داره که می‌تونیم به خواسته‌هامون برسیم.
 پایان پرده ی اول - ادامه دارد

باشه، من با زن های بقیه کارگرا می‌تونیم بریم دم کارخونه بشینیم و ...
 رجب: باریکلا. راه افتادی!
 مینا: شوخی نمی‌کنم داداش. من با خیلی از خانوما دوستم. خب اگه لازم باشه...
 رجب: منم جدی گفتم. خب این یه راه حل عالی از طرف خانواده هاس.
 حبيب: لابد انتظار داری اونا هم بگن چون خانومای محترم تشریف آوردن اینجا، از برنامه هامون صرف نظر می‌کنیم و...
 ...

مدیریت صنعتی در ساختارهای واپس‌گرا و جایگاه نیروی کار ماهر در این نظام‌ها

ناصر آغاچری

به این مرتبه از مدیریت صنعتی، می‌باید سیستم مدیریتی علمی- صنعتی آموزش داده شود و چنین آموزش دیده‌هایی به کار گرفته شوند، نه پسر خاله‌هایی با نگرش‌های چند هزار سال پیش از نظام سرمایه داری. سرمایه داران، همان‌گونه که برای حفظ و بقای ماشین‌آلات، کارگران فنی را مامور نگهداری و رسیدگی به نیازهای فنی آن می‌کنند، می‌باید بخشی از درآمدی را که نیروی کار تولید می‌کند، صرف خدمات ضروری به او بنمایند.

درک نیازهای ضروری کارگر برای بازتولید نیروی کارش که خواست‌هایی انسانی است، وظیفه‌ی یک مدیر صنعتی است. نظام اقتصادی- صنعتی ای که نتواند این واقعیت‌های عملی را درک کند، با شرایط نابه‌هنجاری روبرو خواهد شد که بدون استثنا، برای پروژه و صنعت زیان‌بار خواهد بود که اغلب اوقات، زیان و صدمات غیرقابل جبرانی به بار می‌آورد. دوباره‌کاری‌ها، ضایعات بیش از حد در مواد خام و تولیدات ناقص با کیفیت

در صنایع بزرگ تولیدی به‌خصوص تولید کالایی، مدیریت صنعتی نقش سازنده‌ای در سرعت بخشیدن به روند کار برای رسیدن به زمان بندی قرارداد دارند. همچنین است در پیش‌گیری از هدر رفتن نیروی کار کارگر، ایجاد شرایط مناسب تولید برای رسیدن به حداقل ضایعات انرژی و مواد خام، پایین آوردن نرخ استهلاک ماشین‌آلات و ابزار کار، همراه با ایجاد توازن و هماهنگی بین مدیریت و کارگران صنعتی و ماهر برای رسیدن به حداکثر تولید با کیفیت قابل رقابت در بازار؛ زیرا بدون عامل نیروی کار، ابزار و مواد خام و سرمایه، اشیایی مرده پیش نیستند.

عامل عمده و اساسی تولید نعمات مادی، نیروی کار است که ساختارهای فکری واپس‌گرا، ناتوان از درک این واقعیت علمی هستند. از سوی دیگر، دولت‌های عقب‌رانده شده‌ی دیکتاتور زده، دقیقاً همین عامل حیاتی را با سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی در هم می‌شکنند و جامعه را از این سرمایه ملی محروم می‌کنند. برای رسیدن



علم است. این مدیران، افرادی بیگانه از صنعت و تولید و دانش (اگر چه مدارک دانشگاه‌های جهان سوم را هم یدک می‌کشند) هستند. بدین جهت، هر دانشت‌های مدرن و علمی را وارداتی می‌دانند و دارای آن ضریب هوشی هم نیستند که درک کنند وقتی کشوری دارای صنعتی نیست، الزاما باید آن تکنولوژی و دانش را وارد کند و یاد بگیرد، والا باید به اقتصاد طبیعی و گوسفند چرانی بسنده کند.

با این جهان‌بینی واپس‌گراست که می‌بینیم کارگر ماهر و نیروی کار کارشناس، از نظر آنها همان رعیت‌ها و یا

بردگانی هستند که می‌باید ماه‌ها کار کنند و دم زنند و دست‌مزدی دریافت نکنند و تا مرحله جان‌کندن، تولید نمایند. بر اساس باورهای فئودالی دوران ساسانیان، به خصوص شاهان پس از انوشیروان، "سگ را باید خواننده نان نگه داشت تا مطیع و فرمان‌بردار بماند" (در اینجا منظور از سگ، مردم است. به شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، دوره ی

ساسانیان، شاهان پس از انوشیروان، مراجعه شود) امروزه همین سیاست ضدبشری، نعل به نعل، در محیط کارگاه‌ها و پروژه‌های ما اجرا می‌شود. چشم بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول روشن، که اقتصاد ما را بدون جنگ، به چنگ آوردند: با تعدیل ساختاری، با خصوصی‌سازی و حذف قوانین کار (بند ز و معافیت کارگاه‌های زیر ده نفر از قانون کار) و قراردادهای سفید بین نیروی کار و بخش خصوصی.

اگر چه همه‌ی این کشورهای واپس‌گرا، عضو رسمی سازمان ملل هستند و مقاله‌نامه‌های این سازمان در زمینه‌ی کار و حقوق کارگر و حقوق بشر را امضا

پایین، مرتباً چنین مدیران ایلپاتی را به چالش اقتصادی-فنی می‌کشاند.

مدیریت صنعتی در کشورهای پیشرفته صنعتی، قبل از تک قطبی شدن جهان، از شیوه‌های علمی و مدرن برای اداره کارخانه و برخورد با نیروی کار بهره می‌برد، کارگران را آموزش فنی می‌داد و حقوقش را در حد یک زندگی با رفاه همراه با اوقات فراغت، تامین می‌نمود. از این رو، در دولت رفاه، تولیدات کالایی بیشتر، ارزان‌تر، با ضایعات بسیار کمتر و هر ماه با کیفیتی بالاتر، به جامعه و

بازار عرضه می‌شد. چنین شرایطی، درآمد سرمایه‌دار یا کارفرما را بالا می‌برد و به سرمایه دار، امکان رقابت با سرمایه‌داران دیگر را در بازار می‌داد. در سوئد، آلمان، ژاپن و اکثر کشورهای اروپایی، چنین نگرشی متداول بود. ولی در کشورهای عقب رانده شده و ساختارهای واپس‌گرا، شرایط بسیار متفاوت است. مدیریت اجتماعی-صنعتی در این

ساختارهای حکومتی، اکثراً از وابستگان مستقیم یا پنهان به امپریالیست‌ها هستند، ولی برای عوام‌فریبی ژست ضد امپریالیستی می‌گیرند.

سرشت نگرش‌ها و جهان‌بینی آنها، با معیارها و ارزش‌های فئودالیسم قرون وسطایی در آمیخته است. از این رو، با باورهای مراد و مریدی به پدیده‌های صنعتی علمی می‌نگرند. این نگرش عقب مانده، به صورت یک ارزش اجتماعی در همه‌ی نهادها و به خصوص در پروژه‌های صنعتی، پذیرفته شده است. برآیند این پذیرش مدیریتی در صنایع ایجاد می‌کند (به خصوص در صنایع سنگین) که ناآگاهانه ضد صنعت، ضد استاندارد و ضد

سرشت نگرش‌ها و جهان‌بینی آنها، با معیارها و ارزش‌های فئودالیسم قرون وسطایی در آمیخته است. از این رو، با باورهای مراد و مریدی به پدیده‌های صنعتی علمی می‌نگرند. این نگرش عقب مانده، به صورت یک ارزش اجتماعی در همه‌ی نهادها و به خصوص در پروژه‌های صنعتی، پذیرفته شده است.



کار ارائه شود. در این شرایط نیروی کار می‌باید دارای آن میزان انعطاف باشد که به هر رنگی در آید و یا خطر اخراج و بیکاری را به جان بخرد. اگر مدیر یا تکنوکرات محترم، که حالا برای سرکوب کارگران در پروژه، یکی دو سهم از سرمایه هم به دست آورده، از روستاهای رشت باشد، نیروی کار او، علاوه بر توانایی‌های فنی، باید از گوساله‌چرانی در جنگل هم اطلاعاتی داشته باشد؛ و اگر مدیر یک رلر بختیاری باشد، اطلاعات از بیلاق و قشلاق و

گوسفند چرانی به یک ضرورت تبدیل می‌شود. ولی اگر تکنوکرات ما عرب باشد، نیروی کار ما حتما اخراج می‌شود، زیرا باید حتما عرب باشد، والا نمی‌تواند در پروژه کار کند. کردها و بلوچ‌ها و بقیه لره‌ها، کمتر مدیری در پروژه دارند، از این‌رو باید سخت‌تر کار کنند و کمتر حقوق بگیرند. همه‌ی مدیران و تکنوکرات‌هایی که افکار کهنه فتودالی دارند و بسند ناف بینش خرافی‌شان را نبریده‌اند و به

وابستگی به این نگرش عقب مانده و کاست گرا افتخار می‌کنند، با وحشیانه‌ترین شیوه، همه کارگران حتما هم ولایتی‌های خود را استثمار می‌کنند. در این ناهنجاری‌های موجود، که از راس به سوی قاعده جاری است، نیروی کار می‌باید علاوه بر رنج عدم دریافت دست‌مزد و تحمل سختی کار صنعتی- پروژه ای، بدون استانداردهای ایمنی و با خطرات مرگ بارش، می‌باید مرتب با خودش چالش داشته باشد تا بتواند چنان هنرپیشه‌ای ماهر بشود که از اومی خواهند باشد و نه خودش، و سرشت و درون‌مایه‌ی شخصیتش را به فراموش‌خانه‌ی چنین مناسباتی بسپارد. سختی تلاش کار

کرده‌اند، ولی چون کارگران برای تحقق این عهدنامه‌ها، قدرت اجرایی ندارند، هیچ دولت مستبدی خود را گرفتار این قید و بندهای انسانی نمی‌کند. در حقیقت، این مقاله‌نامه‌ها اسنادی بدون پشتوانه‌ی اجرایی، بدون سرشت و درون‌مایه‌ای از واقعیت هستند؛ تنها یک ژست بشردوستانه‌ی سرمایه‌داری‌اند در مقابل دوربین رسانه‌ها، آن هم در حالی که در پشت پرده‌ی این ظاهرسازی‌ها، گرز گران سرکوب و همدستی با دیکتاتورها را، به نام

جدایی اقتصاد از سیاست، پنهان کرده‌اند. در این شرایط، بیشترین صدمات به آن بخش حیاتی جامعه وارد می‌شود که تولید نعمات مادی را در دست دارد، یعنی به کارگر صنعتی و نیروی کار فنی. چنین نیروی کاری، با توجه به شرایط جهانی موجود (جهانی شدن به سبک نئولیبرالیسم) در هیچ جا نمی‌تواند شخصیت فردی خود را بروز دهد. او باید یک هنرپیشه‌ی برجسته باشد. او در کارگاه، آن‌گونه باید باشد که مدیریت پدر سالارانه فتودالی (که دوره دانشگاه‌های کشورهای عقب رانده شده را دیده است) می‌پسندد و خواهان آن است. این تکنوکرات‌ها که اکثرا منشا قبیله سالاری دارند، خرافه و اجنه را با تکنیک و کالا ترکیب می‌کنند و فرآورده‌شان، جمع اضداد ستیزنده و بی‌کیفیت است. از سوی دیگر، مناسبات این تکنوکرات‌ها با نیروی کار، تنها در این چارچوب می‌گنجد: نه‌دید به اخراج، عدم پرداخت حقوق، پرخاش و تحقیر، کار پرشتاب و طولانی، بدون توجه به ایمنی کار و کارگر و بی‌توجه به خدماتی که طبق قرارداد با کارفرما، می‌بایست به نیروی

در حقیقت، این مقاله‌نامه‌ها اسنادی بدون پشتوانه‌ی اجرایی، بدون سرشت و درون‌مایه‌ای از واقعیت هستند؛ تنها یک ژست بشردوستانه‌ی سرمایه‌داری‌اند در مقابل دوربین رسانه‌ها، آن هم در حالی که در پشت پرده‌ی این ظاهرسازی‌ها، گرز گران سرکوب و همدستی با دیکتاتورها را، به نام جدایی اقتصاد از سیاست، پنهان کرده‌اند.



بازارهای مخالف، ایجاد انفجار صوتی و برق گرفتگی می کند که عشق و مهر و دوستی را می سوزاند و زندگی کودکان را به افسردگی می کشاند. اگر کارگر پروژه، دارای دانش و خرد علمی باشد، قبل از رسیدن به خانه، لباس و ماسک بازیگری دیگری به تن می کند! او تنها در تنهایی های سفرهایش می تواند خودش باشد.

با رسیدن به خانه، همه ی نیروی مغزش را به کار می گیرد، تمرکز می کند تا بتواند یک بازی دیگر آغاز کند. با دیدن خانواده، خود را شاد و سرحال نشان می دهد و تلاش می کند بخشی از بار خانه را به دوش بکشد. ولی پس از پایان یک هفته مرخصی، خسته تر

و افسرده تر به پروژه بر می گردد و چه سریع، چنین روان های خسته ای به دامان اعتیاد می افتند.

چند سده مبارزات کارگران جهان، از اروپا تا آمریکا و آسیا، سرمایه داری را وادار کرد بپذیرند که کارگر یک برده یا رعیت نیست.

انسانی است دارای حقوق اجتماعی - اقتصادی و مدنی و نیازمند اوقات فراغتی است که بتواند نیروی کار تحلیل رفته اش را بازتولید نماید. از این رو، زمان کار نیروی کار به حداکثر 8 ساعت در روز رسید. ولی در قرن بیست و یکم، نئولیبرالیسم همه ی ارزش های کسب شده ی کارگران را درهم کوبیده است، به طوری که حتا در امریکا، کار پروژه ای به 12 ساعت برگشته، والا کارگر باید گرسنگی را تحمل کند. مترسک سازمان ملل هم، بدون توجه به درون مایه ضد بشری نئولیبرالیسم و نفی چنین عملکردهایی، ژستی بشردوستانه می گیرد و از همه ی کشورهای صنعتی و دولت های واپسگرای مستبد می خواهد، مقاله نامه های حقوق کارگران و حقوق بشر را امضا نمایند. ولی دم خروس دروغ و ریا از زیر بغل

اجرای و کار ذهنی - فنی همراه با چالش های فشارهای روانی خود دگرسازی، به شدت او را فرسوده می نماید. اینک 23 روز کاری 12 ساعته به پایان رسیده و روزی 12 ساعت کار هنرپیشگی و استرس های ناشی از این مناسبات ناسالم، باید طی این یک هفته تخلیه شود تا نیروی کارش بازتولید شود. از سوی دیگر، همین که از اتوبوس پیاده می شود و به خانه می رسد، همسر که او هم 23 روز یک تنه و 24 ساعته، با هزاران مشکل خانواده دست و پنجه نرم کرده است، خسته و فرسوده، با دیدن همسر، احساس خوش آیندی به او دست می دهد و قصد

دارد بخشی از بار این رنج های فرساینده را، به دوش یار زندگی اش بیندازد. هر دو حق دارند. ولی نابهنجاری های تحمیل یک مناسبات متروکه و خرافاتی، حقوق هر دو را پایمال کرده و آنها، عامل عمده و اصلی را نمی بیند و به جان هم می افتند.

اگر کارگر پروژه، دارای دانش و خرد علمی باشد، قبل از رسیدن به خانه، لباس و ماسک بازیگری دیگری به تن می کند! او تنها در تنهایی های سفرهایش می تواند خودش باشد.

همسر رسیده از پروژه، که خود را از ماسک های اجباری ریا رها کرده، خسته و کوفته، می خواهد با استراحت بار استرس ها را زمین بگذارد، ولی با کوهی از مشکلات خانوادگی، مالی، آموزشی، اجاره خانه، قسط و خواست ها و نیازهای کودکان و بی پولی، (به علت حقوق های دریافت نشده) برخورد می کند. برخوردی که برآیندش در هم شکستن و فریاد است. از کوره به در می رود. روان خسته ی او دیگر سرریز کرده و تحملش به صفر رسیده است. متقابلاً همین وضعیت در همسرش وجود دارد.

فشارهای اقتصادی - اجتماعی و خستگی روحی ناشی از آنها، باعث گردیده که هر دو، تنها مشکلات فردی خود را ببینند. هر دو و اخورده می شوند و جهنم آغاز می شود. برخورد این دو یار زندگی، مانند برخورد ابرهایی با



40 درصد بیشتر به کارگر پرداخت گردد ولی پرداخت نمی‌شود) سنوات کارکرد، به بالای 50 سال می‌رسد. نیروی کار بیکار شده برای پیدا کردن کار جدید، ماه‌ها و گاهی یکی دو سال، به بیکاری کشیده می‌شود. این مدت بیکاری، جزو کارکرد محسوب نمی‌شود و از بیمه بیکاری هم تنها یک بار می‌توان استفاده کرد. از این رو این نیروی کار، اکثراً بیشتر از 40 سال در پروژه استخوان خرد می‌کند تا به بازنشستگی برسد.

چنانچه یک آمار دقیق از کارگران پروژه‌ای گرفته شود، خواهیم دید آنها به ندرت به بازنشستگی رسیده‌اند. کارگران پروژه‌ای، قبل از پر کردن 30 سال کارکرد، یا در حوادث جاده‌ای بین خانه و پروژه از بین رفته‌اند، یا در محیط کار، از داربست سقوط کرده‌اند، یا دچار برق‌گرفتگی شده‌اند و یا در اثر استرس‌های محیط کار و آلودگی‌های زیان‌بار آن، سگته کرده و از میان رفته‌اند. به ندرت یک کارگر پروژه‌ای با این شرایط

کار غیرانسانی بتواند از مزایای بازنشستگی، بهره‌ای ببرد. مدیرانی که در رویای سهم شدن در سود پروژه هستند، شاهد عینی این واقعیت‌های بیان شده در محیط کار هستند، ولی منافع اقتصادی‌شان در سوی طبقه‌ی سرمایه‌داران و حاکمیت جاری است و دم نمی‌زنند. آنهایی هم که به سهمی از سود پروژه رسیده‌اند، کاسه‌ی داغ‌تر از آش شده‌اند و به پیروی از مدیریت اجتماعی، برنامه‌های ضد انسانی و ضد کارگری صندوق بین‌المللی پول را پی می‌گیرند و اکثراً از آن هم فراتر می‌روند. وقتی هفت ماه به کارگران یک پروژه حقوق پرداخت نگردد،

دبیر اول آن، بیرون زده است!! سازمان ملل اگر واقعا معتقد به این مقوله نامه‌هاست، چرا متخلفین از آن را، از سازمان ملل اخراج نمی‌کند؟! اخراج که نمی‌کند هیچ، هر سال هم به دیکتاتورها اجازه سخنرانی در اجلاس سالانه‌اش را می‌دهد.

روزانه 12 ساعت کار برای پروژه‌های بزرگ نفتی و غیرنفتی، به یک امر غیرقابل اجتناب تبدیل شده است؛ آن هم در بیابان‌ها و به دور از خانواده و تمدن بشری. 23

الی 24 و یا 25 روز، یک کارگر ماهر باید در پروژه کار کند و بعد برای 5 الی 6 و یا حداکثر 7 روز (برای مهندسان) به مرخصی پیش خانواده برود. آن هم بدون تعطیلی هفتگی که دو روز آن برای رفت و برگشت هدر می‌رود. وضعیت کارگران غیرماهر بسیار فاجعه‌بارتر است. قبل از استخدام و بدون عقد قرارداد و یا با یک امضا و یک قرارداد سفید، اعلام می‌شود: کارگر ساده مرخصی ندارد. این دسته از کارگران پس از

سه الی 4 ماه کار بدون وقفه، چند روزی به خانه می‌روند، آن هم با هزینه‌ی خودشان. یعنی چند روز مرخصی از حقوق آنها کسر می‌شود.

این است آن دم خروسی که کمیسیون‌های کار سازمان ملل، نمی‌خواهند ببینند! چون از نظر لیبرالیسم و نئولیبرالیسم، "اقتصاد از سیاست جداست".

دم خروس، از جای دیگری هم بیرون زده است: وقتی یک نیروی کار پروژه‌ای، پس از 30 سال کارکرد، می‌خواهد بازنشسته شود، که البته با توجه به روزی 12 ساعت کار (که روزانه 4 ساعت اضافه کاری که می‌باید

کارگران پروژه‌ای، قبل از پر کردن 30 سال کارکرد، یا در حوادث جاده‌ای بین خانه و پروژه از بین رفته‌اند، یا در محیط کار، از داربست سقوط کرده‌اند، یا دچار برق‌گرفتگی شده‌اند و یا در اثر استرس‌های محیط کار و آلودگی‌های زیان‌بار آن، سگته کرده و از میان رفته‌اند. به ندرت یک کارگر پروژه‌ای با این شرایط کار غیرانسانی بتواند از مزایای بازنشستگی، بهره‌ای ببرد.



شرایط عینی نگاه نکنیم و نبینیم که در جامعه‌ای که هر روزه بخش بیشتری از نیروی کار، به جای اشتغال، کار خود را از دست می‌دهند، بیکاری نرخ بسیار بالایی دارد و اکثر دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و کارگران ماهر، یا خانه‌نشین و سربار پدر و مادرند، یا سیگار فروش و مسافرخش شده‌اند و یا با مدرک مهندسی کشاورزی، به عنوان کارگر ساده، گاری دستی را هدایت می‌کنند. زمانی که عدم امنیت شغلی، چون بختک گلوی این دانش‌آموختگان را می‌فشارد، برای داشتن یک درآمد، حاضرند خود را به هر شکلی در آورند.

مهندسانی که منشا آنها از قاعده‌ی جامعه است، اختیار و آزادی خود را برای یک کار شرافتمندانه از دست می‌دهند. آنها می‌پذیرند برای تداوم اشتغال در محیط کار، به یک مهره‌ی بی‌اراده در سیستم واپس‌گرا

در صنعت تبدیل شوند، زیرا برای زنده ماندن، برای حداقل‌های یک زندگی محقر، باید پول داشت. از این‌رو، علاوه بر تغییرات اجباری در ظاهر خود، می‌باید تظاهر به نگرشی کنند که مدیریت کلان جامعه از او می‌خواهد، لذا در تولید و کار و مناسبات با نیروی کار، اولویت را به باور افرادی باید بدهند که اجنه و دیو را در تکنولوژی در آمیخته‌اند. چنانچه نخواهند نوع نگرش سیستم را پیاده کنند، به راحتی حذف می‌شوند. مسلماً در یک شرایط کار با مناسبات انسانی، این تکنوکرات‌ها به با ارزش‌ترین نیروی خلاق تولید صنعتی تبدیل می‌شوند. این مناسبات دلالی مسلط در اقتصاد کشور است که کورکورانه سیاست‌های اقتصادی امپریالیست‌ها را به واسطه‌گری بانک جهانی در ایران پیاده می‌کند و جامعه را آلوده به فساد می‌کند. دلال‌های سنتی که مرده ریگ بازرگانان برده فروش ما قبل قرون وسطا هستند.

چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ پنج ماه عدم پرداخت حقوق، امر طبیعی نظام شده است (مانند 12 ساعت کار روزانه).

زمان‌بندی کار در پروژه همیشه پرشتاب، فشرده و تحت فشار شدیدی از طرف کارفرماست. علمی‌ترین شیوه تقسیم کار شبانه‌روزی، تقسیم 24 ساعته به سه نوبت کاری 8 ساعته کار است، که هر نوبت توسط یک گروه کار، انجام می‌شود. روز کار و عصر کار و شب کار، که در یک گردش منطقی، یک تقسیم کار به نسبت عادلانه را به وجود می‌آورد. این شیوه باعث بالا رفتن کیفیت و

سرعت کار می‌شود و زمان کار و ضایعات تولید و مواد اولیه به حداقل ممکن می‌رسد. هم اکنون و در شرایط موجود، پروژه‌ها با همان یک گروه کار، کار را ادامه می‌دهند و در عوض،

ساعات کار را از 8 ساعت به 12 ساعت می‌رسانند و پس از 12 ساعت هم، اضافه کاری اجباری اعلام می‌کنند و اگر کارگر به دلیل خستگی نتواند اضافه کاری انجام دهد، کارش را از دست می‌دهد.

برآیند این شیوه‌ی بیگاری قرون وسطایی، پایین آمدن جدی کیفیت کار و طولانی شدن کار به دلیل دوباره کاری‌های ناشی از خستگی و اشتباه نیروی کار، بالا رفتن هزینه‌ی تولید به دلیل ضایعات بیش از اندازه معمول و واقعی در تولید و مواد خام و ابزار کار است که در نهایت، یک کارخانه با چند برابر هزینه‌ی واقعی تولید و کیفیت پایین‌تر از حد استانداردهای جهانی، ساخته می‌شود.

وقتی تنها از یک زاویه این مناسبات را بررسی کنیم، آنچه را می‌بینیم که در این متن درباره‌ی تکنوکرات‌ها گفته شده است. این بدترین نوع نقد خواهد بود، اگر عمیق‌تر به این

زمانی که عدم امنیت شغلی، چون بختک گلوی این دانش‌آموختگان را می‌فشارد، برای داشتن یک درآمد، حاضرند خود را به هر شکلی در آورند.

منشور قانون مدافعان حقوق کارگر



به منظور دفاع از حقوق بنیادی کارگران که در این منشور، مزد و حقوق-بگیران تعریف شده‌اند، کنونی بنام "قانون مدافعان حقوق کارگر" در چارچوب مندرجات این منشور و اساسنامه‌ای که به تصویب مجمع عمومی خواهد رسید، تشکیل می‌گردد.

برخورداری از کلیه حقوق و مزایای مندرج در اعلامیه و میثاق‌های جهانی حقوق بشر، کنوانسیون‌های بین‌المللی، حقوق کار و حقوق اجتماعی قانون اساسی و قوانین داخلی، طبیعی‌ترین حق کارگران است. مهم‌ترین این حقوق عبارتند از:

1. حق اشتغال و برخورداری از یک زندگی شرافت‌مندانه

2. حق برخورداری از امنیت شغلی

3. حق برخورداری از پوشش تامین اجتماعی مناسب

4. حق برخورداری از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی (آزادی بیان، اندیشه و هرگونه اعتراض)

5. برخورداری آزادانه‌ی حق ایجاد تشکل‌های مستقل برای همه‌ی کارگران و مزد و حقوق‌بگیران

6. حق برخورداری از مسکن مناسب

7. شرکت موثر نمایندگان واقعی کارگران در جریان قانون‌گذاری در زمینه حقوق کارگران

8. رفع هرگونه تبعیض در محیط کار و منع کار کودکان

قانون نهادی است دائمی که در چارچوب اساسنامه‌ای که به تصویب مجمع عمومی مؤسس خواهد رسید، در جهت تحقق اهداف فوق فعالیت خواهد کرد.

<http://kanoonmodafean1.blogspot.com>

آدرس وبلاگ کانون:

Email: kanoon.m.h.kargar@gmail.com

آدرس ایمیل کانون:

مرکز مشاوره حقوقی رایگان برای کارگران

قانون کار - اخراج - بازگشت به کار - حق و حقوق سنوات و... و بیمه تامین اجتماعی -

بیکاری - بازنشستگی و... شماره تماس همراه: 09329546709